

بازبینی مسأله جهاد ابتدایی با محوریت آیات وحی در مورد رفتار با مخالفین

سیدحسین حسینی زندآبادی^۱

چکیده

مقابله با مخالفین به عنوان دفع تجاوز و دفاع از جان و مال و ناموس امری است که نه تنها در مبانی شریعت بر ضرورت آن تأکید شده است بلکه عقل سلیم نیز بر این ضرورت حاکم است. اما مقابله در جهت همسو ساختن مخالفین با خود و وادار کردن آنان به پذیرش اعتقادات دینی خود مسأله‌ای است که همواره مورد بحث بوده و هست. تأمل در توصیه‌های شریعت روح‌بخش اسلام درخصوص چگونگی رفتار با مخالفین موضوعی است که روشنی‌بخش راهمان خواهد بود. نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی از طریق منابع کتابخانه‌ای، استراتژی اسلام را در این مسأله به دست دهد. یافته‌های حاصل از این التفات نظر حکایت داشت که صاحب شریعت با بیان‌های گوناگون این حقیقت را گوشزد نموده که رسولان حق و پیروان آن بزرگواران وظیفه‌ای تحت عنوان جهاد ابتدایی بر دوش نداشته بلکه از آنان تنها ابلاغ پیام‌های الهی و توصیه و دعوت مخالفین به پذیرش حقیقت را خواستار است و چنانچه مخالفین، از پذیرش دعوت ایشان امتناع ورزیدند، تنها باید از آنان روی گردانده و از ایجاد هرگونه درگیری و استفاده از جنگ و خشونت پرهیز نموده و آنان را به خود خداوند واگذار نمایند.

کلید واژه‌ها: آیات وحی، جهاد، رفتار با مخالفین، دعوت، ابلاغ، اجبار

^۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، واحد اسلامشهر، ایران.

مقدمه

یکی از مسائل بسیار پراهمیت که در طول تاریخ پرفروغ اسلام همواره مورد عنایت فقهای اسلام قرار داشته، چگونگی مقابله با کسانی است که با اعتقادات دینی ما موافق نبوده و دارای باورهای متفاوت از باورهای ما هستند، البته پرواضح است که چنانچه این مقابله به عنوان دفاع از جان و مال و ناموس مسلمانان صورت پذیرد، نه تنها مورد تأیید فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی است بلکه فتوا به وجوب آن نیز صادر نموده اند، ولی مقابله با مخالفین در جهت وادار ساختن آنان به پذیرش دین، مسأله‌ای است که محل نزاع و تبادل نظر دانشمندان اسلامی واقع گردیده است.

گروهی از فقیهان اسلامی بر این عقیده اند که وادار کردن دیگران به پذیرش عقاید حقه‌ی اسلامی یک وظیفه و تکلیف الهی است، حتی در صورتی که خطری از ناحیه آنان کیان اسلام را تهدید ننماید، البته وجوب یا جواز مقابله و همچنین اختصاص آن به زمان حضور معصوم یا عدم اختصاص نیز از جمله مباحثی است که در لابلای سخنان و مکتوبات این گروه از دانشمندان مطرح گردیده است.

در نقطه‌ی مقابل برخی از محققین قائل به این هستند که اساساً در متون دینی موضوعی با عنوان جهاد ابتدائی وجود نداشته و هر آنچه در قرآن مجید در رابطه با امر و یا تشویق به مبارزه هست مربوط به دفاع است. ولی نکته‌ی قابل توجه این است که این گروه از محققین پس از ذکر نظریه خود مبنی بر عدم تشریع جهاد ابتدائی، نهایت اقدامی که کرده اند این است که استدلال به آیات مطروحه توسط قائلین به مشروعیت جهاد ابتدائی را پاسخ داده اند، پرواضح است که پاسخگویی به ادله‌ی قائلین به جواز جهاد ابتدایی به خودی خود کاری ارزنده بوده و قول به وجوب و یا حتی جواز آن را با مشکل اساسی مواجه می سازد، زیرا حکم به جواز و یا وجوب جهاد ابتدایی از سوی خداوند مثل هر حکم دیگری که بخواهد به خدا نسبت داده شود، نیازمند دلیل صریح و قاطع است، در نتیجه همین مقدار که ادله‌ی مطرح شده، ثابت کننده‌ی ادعا نباشد کفایت می کند، ولی ما در این نوشتار به تبیین آیاتی از قرآن مجید خواهیم پرداخت که با تأمل در آنها درمی یابیم که خداوند متعال نه تنها به جهاد ابتدائی امر نکرده است، بلکه با استفاده از تعبیر گوناگون از این مسأله نهی فرموده و از مؤمنین خواسته است در صورتی که کافران و مشرکین اقدام به اذیت و آزار مسلمانان نکرده و در صدد آسیب رساندن به شما و به سایر مسلمانان نباشند، با آنان درگیر نشده و حق آغاز هیچ گونه جنگ و درگیری را ندارند.

پیشینه پژوهش

در مورد جهاد ابتدایی تا کنون پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌نماییم:

۱- سیدجواد ورعی (۱۳۸۸) در کتاب مبانی فقهی جهاد به تبیین مبانی فقهی جهاد ابتدایی پرداخته است. در ابتدا آیاتی از قرآن مجید در مورد جهاد را ذکر کرده و سپس به چگونگی استدلال به این آیات و نقد و بررسی این استدلال‌ها می‌پردازد. در ادامه روایات جهاد و سیره رسول خدا در مورد جهاد ابتدایی را نیز بیان می‌کند. در پایان این بخش نتیجه‌گیری می‌کند که هیچ‌کدام از آیات ذکر شده بر جهاد ابتدایی به معنای خاص یعنی جهاد برای وادار کردن مشرکان به اسلام دلالت ندارد.

۲- نعمت الله صالحی نجف آبادی (۱۳۸۶) در کتاب «جهاد در اسلام» ابتدا به تبیین اصالت صلح پرداخته و با بررسی آیات قرآن مجید دیدگاه فقهی اسلام اعم از شیعه و سنی در رابطه با جهاد ابتدایی را با استناد به قرآن مجید و سیره ی رسول خدا موردنظر قرار داده است.

۳- ظافر القاسمی (بی‌تا) در اثر خود «الجهاد و الحقوق الدولیه العامه فی الاسلام» که توسط سید ابوالقاسم حسینی ترجمه شده و با نام «جهاد در حقوق بین الملل» به چاپ رسیده است به آیاتی از قرآن مجید در رابطه با جهاد اشاره کرده و سپس دیدگاه تعدادی از دانشمندان شیعه و سنی را نقل می‌کند.

۴- محمدهادی مفتاح (۱۳۹۳) در مقاله «جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر اکرم(ص)» ابتدا آیاتی از قرآن مجید را که برای جهاد ابتدایی به آن‌ها استدلال شده به نقل از صاحب جواهر ذکر می‌کند و سپس با اشاره به آیه ۵ سوره انفال می‌گوید: این آیه را به جرأت می‌توان مهم‌ترین دلیل قرآنی بر وجوب جهاد ابتدایی به شمار آورد. ولی در ادامه با ذکر مطالبی دلالت این آیه بر وجوب برخورد قهر آمیز ابتدایی با مشرکان را مخدوش می‌داند و در نهایت این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که همه ادله‌ای که صاحب جواهر برای اثبات وجوب جهاد ابتدایی ارائه داده است قابل مناقشه بوده و نه تنها بر لزوم آغاز نبرد و درگیری با بیگانگان دلالت نمی‌نماید بلکه استفاده جواز آن نیز با مشکل جدی مواجه است.

۵ - محمدجواد جاوید و علی محمد دوست (۱۳۸۹) مقاله‌ای را به صورت مشترک تدوین کرده‌اند به نام «حقوق بشر معاصر و جهاد ابتدایی در اسلام معاصر».

این محققین در نوشتار خود این سؤال را مطرح کرده‌اند که بر اساس اندیشه شیعه آیا در عصر غیبت، جهاد ابتدایی از ناحیه حکومت اسلامی مجاز می‌باشد؟ سپس با ذکر آیاتی از

قرآن مجید درصدد تبیین این مسئله است که در دوران معاصر مبتنی بر اقتضائات حقوق بشری، جهاد ابتدایی جایز و قابل استنباط از ادله شرعی است.

۶- محمدتقی فخلعی (۱۳۷۷) مقاله‌ای با عنوان «تأملی درباره جهاد ابتدایی دعوت» تدوین کرده است، ایشان با مروری بر آرای فقیهان مبنی بر اینکه جهاد دعوت از گونه‌های جهاد ابتدایی و بلکه جهاد اصلی است می‌گویند فقها قائل‌اند که با مشرکان و غیر کتابیان می‌بایست جنگید تا اسلام اختیار کنند یا کشته شوند. اما کتابیان چون پیمان ذمه سپارند و جزیه پردازند دیگر جنگ شان روا نیست در غیر این صورت جنگ با ایشان مطلقاً باید ادامه یابد سپس ظاهر این عبارات را با دو حق مسلم انسانی و اسلامی یعنی حق حیات و حق آزادی عقیده مغایر معرفی می‌کند.

در نوشتار حاضر بر روی مسئله‌ی آزادی عقیده و عدم جواز تحمیل عقیده با تکیه بر آیات شریفه‌ی قرآن مجید تأکید شده است درحالی‌که سایر محققین و پژوهشگران ارجمند از کنار این موضوع به سادگی گذشته و بر آن تکیه و تأکید چندانی ننموده‌اند.

رویکرد اصالت صلح

آنچه از نظر مبانی فقهی مورد تأکید آیات شریفه قرآن، روایات معتبر و سیره‌ی قطعیه‌ی اولیاء دین می‌باشد، این است که در برابر مهاجم باید به دفاع و مقابله قیام نمود و حتی هنگامی که کسی آماده حمله و تهاجم است نیز می‌توان به عنوان پیشگیری تا جایی که عنوان دفاع و دفع خطر بر آن صدق کند، اقداماتی را انجام داد، و در این جهت تفاوتی نمی‌کند که مهاجم هم دین و هم کیش با ما باشد یا غیر هم‌دین و هم‌کیش. یعنی حتی اگر مسلمانی از روی ظلم و عدوان حمله و تهاجمی را علیه ما آغاز کرد و یا آماده هجوم علیه ما شد حکم شرع و دین و نیز عقل و فطرت و به تبع این‌ها، فتاوی مراجع عظام و فقیهان اسلامی این است که دفاع واجب بوده و ضروری است که انسان درصدد دفع تهاجم آن فرد برآمده و اقداماتی که در این جهت لازم است را انجام دهد و به طریق اولی این حکم در رابطه با تهاجم غیرمسلمان و دشمنان دینی و فکری و اعتقادی نیز جریان خواهد داشت.

آنگاه که سخن از اصالت صلح یا اصالت جنگ می‌شود، قطعاً آنچه موردنظر است، مربوط به زمانی است که هیچ اقدام تهاجمی از طرف کسی صورت نپذیرفته باشد، لذا این بحث مطرح می‌شود که آیا ما می‌توانیم برای وادار کردن دیگران به پذیرش عقاید و باورهای خود، آن‌ها را دعوت کنیم و در صورتی که از پذیرش سرباز زنند با آن‌ها برخورد خشونت‌آمیز داشته و تلاش کنیم تا با جنگ و مبارزه مجبور به تسلیم‌شان نماییم؟ اینجاست که این سؤال مطرح می‌شود که آیا از نظر شرعی و عقلی و عرفی اصالت با جنگ است یا با صلح؟ و الا هیچ شخص

عاقلی تردید نمی‌کند که اگر کسی تهاجمی را علیه او انجام داد از خود دفاع نماید و چنانچه اقدام به دفاع نکند از ناحیه سایر عقلا مورد ملامت و سرزنش قرار خواهد گرفت و یا حتی ممکن است در عاقل بودن آن فرد تردید حاصل شود. پس در چنین موردی بحث اصالت جنگ یا اصالت صلح مطرح نمی‌باشد، اینجا جای دفاع است و بر هر شخص عاقلی شرعاً، عرفاً و عقلاً واجب است که درصدد دفاع از خود برآید.

بنابراین آنچه درصدد هستیم تا در این بخش به آن پردازیم این است که آیا جهاد ابتدایی به این معنا که بدون وجود هرگونه حمله و تهاجم از طرف دشمن و صرفاً به‌عنوان دعوت به دین و آیین اسلام جایز است یا اینکه در این مورد اصل با صلح است و از نظر فقهی و حقوقی کسی حق چنین تهاجمی را ندارد؟

اگر ثابت شود که اسلام، دینی هوادار جنگ است که پیروان خود را به نبرد با اهل ادیان دیگر یا ملحدان فرا می‌خواند، آنگاه سخن گفتن از بیطرفی و شکافتن زوایای آن در حقوق اسلامی کاری بیهوده و بی‌ثمر است (حسینی، ژرفا، ۱۳۸۲: ۷۷).

آنچه از منابع دینی و فقهی به‌ویژه آیات قرآن مجید استفاده می‌کنیم این است که اصل با صلح است و تمامی آیاتی که در رابطه با جنگ در قرآن مجید وجود دارد، همگی بر این حقیقت دلالت دارند که اصالت با صلح است نه جنگ، و جنگ حالتی فرعی و اضطراری است که در صورت وجود تهاجم از طرف کسی ضرورت یافته و بایستی بدان اقدام نمود و بهتر است همیشه از این حالت با عنوان دفاع یاد شود نه جهاد، تا موجب بروز سوءتفاهم برای کسی نشود. بر همین اساس قرآن مجید پایان این مقابله و دفاع را پایان تهاجم و محو فتنه به وجود آمده معرفی کرده و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...» (بقره/۱۹۳؛ انفال/۳۹) با مهاجمین قتال کنید تا آنجا که فتنه و مزاحمت آن‌ها از سر شما برداشته شده و از بین برود. نکته قابل تأمل این است که فتنه در این دو آیه به دلیل اینکه نکره در سیاق نفی است مفید عموم بوده و طبق آن باید تا رفع تمام فتنه‌ها از جهان به جنگ ادامه داده‌شود، و با توجه به سیاق آیات به‌ویژه در سوره‌ی بقره به‌خوبی درمی‌یابیم که این امر به مقاتله و نبرد، در حقیقت امر به دفاع است و اختصاص به مقابله با دشمنی دارد که شما را مورد تهاجم قرار داده‌است و درواقع مقصود، فتنه خاصی است که دشمن آن را به وجود آورده است و لحن آیه بیانگر زمان پایان این مقابله و دفاع است که چنانچه با مقابله و دفاع شما، دشمن دست از سر شما برداشت، دیگر حق ادامه‌ی این نبرد را ندارید و بایستی پس از رفع فتنه‌ی دشمن دست از نبرد بردارید و لذا چند آیه بعد می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال / ۶۱). و اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

برخی از دانشمندان اسلامی با طرد نظریه افراطی «جنگ طلبی» و تفریطی «صلح خواهی» در پی این هستند که راهی میانه را برگزینند.

قرآن می‌گوید: «والصلح خیر» اما بایستی طرفدار جنگ هم باشد اسلام می‌گوید صلح، در صورتی که طرف، آماده و موافق با صلح باشد، اما جنگ در صورتی که می‌خواهد بجنگد... دفاع به معنای اعم یعنی مبارزه با یک ظلم موجود... دستور اسلام در موضوع جنگ‌ها اگر در بعضی از آیات مطلق است، در بعضی دیگر مقید است، و روی قاعده مسلم عرفی و اصولی، مطلق را باید حمل بر مقید کرد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۸-۵۸).

بدیهی است که در پاره‌ای از اوقات از ورود به قتال و مبارزه با سرکشان و ایجادکنندگان مزاحمت برای مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی گریزی نیست، ولی سخن در این است که قاعده‌ی اولیه صلح و مداراست نه جنگ و مبارزه.

لا شک و لا شبهه فی أن القاعده الاولیه هو السلم لا القتال أو الحرب سیما أن الإسلام إسمه أشتق من السلم و شعاره عند مواجهه الاخرین هو السلام و کتابه القرآن الذی أشتق من القرائه و أول ما نزل علی نبیه هو إقرء و نبیه نبی الرحمه مضافه إلی هذا کله قوله تعالی «یا یتی بایات من سوره الأنفال» إذا امرنا بقبول السلم حین القتال و خوف الخیانه فقبولها قبله أولى (احمد عابدینی، درسه نقدیه حول الجهاد الابتدائی، بی‌تا).

و حتی کسانی که در نوشته‌های خود، اسلام را دینی معرفی می‌کنند که پیوسته در حال جنگ با غیر مسلمانان است اعتراف می‌کنند که:

در تئوری قانون‌گذاری اسلام، جنگ بذاته هدف نهایی نبوده است، بلکه برای تأمین صلح، وسیله‌ی نهایی شناخته‌شده است (خدوری، ۱۳۳۵: ۲۱۴).

بسیاری از آیات قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد که روابط خود را با دیگران بر پایه آرامش و دوستی تنظیم کنند. پیام عمومی این‌گونه آیات آن است که مسلمانان باید از اساس، صلح‌جو بوده و جنگ را پدیده‌ای اصیل و همیشگی به حساب نیاورند. بدیهی است آنگاه که مؤمنان به ورود در مدار همه‌گستر صلح و صفا فراخوانده می‌شوند این دعوت تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه روابط میان مسلمانان با غیرمسلمانان از ریشه بر پایه صلح و دوستی باشد. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره / ۲۰۸).

این موضوع غیر قابل‌پذیرش است که اساس رابطه با غیرمسلمانان جنگ و ستیز باشد اما در عین حال از مسلمانان خواسته شود که با آنان مجادله نیکو و منطقی داشته باشند و تنها ستم پیشگان آن‌ها را از این دایره خارج سازند.

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت/ ۴۶).

همین استثنا و مشابهات آن نشان می‌دهد که رابطه مسلمانان با مجموعه خارج جز در مواردی که خارجیان رفتار ستمگرانه و جفاکارانه داشته باشند باید بر اساس عدالت و خیرخواهی باشد و این همان زیربنای بی‌طرفی و اصالت صلح است.

از این گونه آیات به خوبی می‌توان فهمید که قرآن مجید صلح را به عنوان یک اصل مهم و ارزشمند در روابط اجتماعی به رسمیت شناخته و پیامبر اکرم (ص) و نیز پیروان آن حضرت را به همین امر توصیه و سفارش می‌کند.

بر همین اساس چنانچه گروه‌های غیرمسلمان در پی زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان بوده و بخواهند در سایه صلح و سازش زندگی خود را ادامه دهند، هرگز جنگ و نزاعی رخ نخواهد داد.

ثمره جهاد ابتدایی، تسلیم ظاهری، نه ایجاد باور قلبی

چنانچه جهاد ابتدایی جهت وادار کردن مخالفان دین اسلام به پذیرش این دین مجاز بوده و مسلمانان مکلف باشند که در مواجهه با مخالفان و معاندان ابتدا آن‌ها را دعوت به دین اسلام نموده و در صورت استنکاف با آنان به مبارزه برخیزند تا یا اقرار به پذیرش دین نمایند و یا کشته شوند نتیجه و ثمره این عقیده این خواهد بود که گروهی از انسان‌ها از ترس جان خویش و خوف اینکه جان و مال آن‌ها توسط مسلمانان در معرض تلف قرار نگیرد اقرار به پذیرش اسلام می‌کنند درحالی‌که درون خویش مبانی این دین برایشان به مرحله باور نرسیده است و این نتیجه‌ای جز پرورش روحیه نفاق و دورویی در پی نخواهد داشت، درحالی‌که اساس اعتقادات دینی بر این مبناست که حقایق مطروحه در دین الهی برای انسان‌ها تبیین شده و با استفاده از عقل خدادادی و فطرت الهی که در وجود بشر نهاده شده است و همچنین با بهره‌گیری از آیات آفاقی زمینه تفکر و تعمق در این حقایق برای انسان‌ها فراهم گردد تا در نتیجه با پرهیز از هرگونه پیش‌داوری و تعصب این واقعیت‌ها را پذیرفته و از آثار و برکات آن بهره‌مند گردند و این همان روش و شیوه‌ای است که خدای متعال در قرآن مجید بارها و بارها از آن استفاده کرده و در سیره انبیاء عظام نیز همین شیوه کاملاً مشهور است.

نویسنده «تفسیر سوره انفال» در ذیل آیه ۳۹ سوره انفال آورده است:

اگر فرض شود که آیه بر وجوب جهاد ابتدایی با کافران تا مسلمان شدن آنان تأکید می‌کند، می‌گوییم با جنگ، تنها می‌توان افراد را از نظر ظاهری تسلیم کرد، جنگ، اعتقاد قلبی و باور درونی به حقانیت دین را پی‌ریزی نمی‌کند، نهایت نتیجه‌ای که دارد، برتری ظاهری اسلام در جامعه است که با مسلمان یا مؤمن شدن افراد کاملاً متفاوت است. به عبارت روشن‌تر جنگ، رفع فتنه‌ی شرک و شکنجه یا اضمحلال پرچم کفر را در پی دارد یا مقدمات رسمی شدن دین اسلام را آماده می‌کند، ولی زمینه نفوذ آن در باطن افراد را فراهم نمی‌کند (عابدینی، ۱۳۹۷: ۲۳۲).

شهید مطهری در این زمینه آورده است: اسلام می‌گوید دینداری اگر از روی اجبار باشد دیگر دینداری نیست. می‌توان مردم را مجبور کرد که چیزی نگویند و کاری نکنند، اما نمی‌توان مردم را مجبور کرد که این‌گونه یا آن‌گونه فکر کنند (مطهری، بی‌تا، ۴۹).

وی در جایی دیگر برای تبیین این مسأله می‌گوید: «بعضی از چیزهاست که اجبار بردار نیست و جز از طریق اختیار و انتخاب امکان ندارد. مثلاً تزکیه نفس، تربیت عالی این چنین است، اگر بخواهیم مردمی را به نحو عالی تربیت کنیم که این مردم فضیلت‌ها را با عنوان اینکه فضیلت است بپذیرند و انتخاب کنند و بدی‌ها را به عنوان اینکه بد است و نقص بر انسانیت است اجتناب کنند یعنی از دروغ تنفر داشته باشند و برای راستی احترام و اهمیت قائل باشند، این کار به زور شلاق نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۲: ۴۷).

اجباری نبودن دین خدا

با توجه به اینکه شبهه اجبار به پذیرش دین و ابلاغ دین اسلام به وسیله جنگ‌های زورمدارانه و ظالمانه از سوی مغرضان و معاندین دین الهی ترویج شده و موجبات تزلزل اعتقادات برخی مسلمانان را فراهم آورده است تحلیلی جامع در خصوص اجباری نبودن دین و بیان مؤلفه‌های بنیادین آن ضرورت می‌یابد.

آنچه که به وضوح از مبانی فقهی و شرعی به‌ویژه از آیات شریفه قرآن مجید قابل استفاده و برداشت است این است که تحمیل عقیده و وادار کردن دیگران به پذیرش عقاید سایرین تحت هیچ شرایط و عنوانی مورد قبول و پسندیده نبوده و اساساً از نظر عملی چنین چیزی امکان پذیر نمی‌باشد، علاوه بر این با مبانی عقلی و حقوقی مطرح، نیز سازگاری ندارد چه با استفاده از عنوان جهاد ابتدایی و چه بدون استفاده از این عنوان.

اگر این موضوع برای جهانیان تبیین بشود که دین خدا اجباری نیست، جاذبه بسیار زیادی نسبت به دین الهی ایجادشده و سبب خواهد شد که بسیاری از سوءتفاهم‌ها برطرف شده و در نتیجه علاقه‌مندی به دین مبین اسلام هر چه بیشتر افزایش پیدا کنند.

متأسفانه در دنیا زیادند کسانی که این موضوع را ترویج می‌کنند که باید به هر شکل ممکن دیگران را به پذیرش اسلام وادار کنیم و اینکه اسلام به‌وسیله زور و شمشیر به‌پیش می‌رود و تأسف بیشتر اینکه این اشتباه اغلب از ناحیه خود مسلمانان انجام می‌شود. درحالی‌که به حکم عقل و فطرت و نیز به‌گواهی آیات شریفه قرآن مجید که با عبارات مختلف و در قالب موضوعات گوناگون بر این موضوع تأکید می‌فرماید، هیچ اجباری در پذیرش دین خدا وجود ندارد.

بنابراین از نظر خداوند جنگ و مبارزه برای تحمیل عقیده و وادار کردن دیگران به پذیرش دین الهی مجاز نمی‌باشد «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره/۲۵۶).

خداوند در این آیه شریفه می‌گوید در پذیرش دین خدا اجباری وجود ندارد و در هیچ جای قرآن خلاف این را نمی‌فرماید بلکه در آیات متعدد و با عبارات گوناگون و تحت عناوین مختلف همین مطلب را تأیید و تأکید می‌فرماید.

مفسران در شأن نزول این آیه روایاتی را نقل کرده‌اند:

زنانی از نضیر، مردانی از اوس را (در کودکی) شیر داده بودند و چون پیامبر اکرم (ص) دستور داد بنی‌نضیر از آنجا بروند، فرزندان آنان از اوس گفتند با آنها خواهیم رفت و دین آنها را خواهیم پذیرفت ولی خانواده‌شان مانع از آن شدند و مجبورشان کردند تا اسلام آورند و این آیهی «لا اکره فی الدین» درباره‌ی آنها نازل شد (طباطبایی، بی‌تا: ۵۳۰).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: آیه «لا اکره فی الدین» می‌خواهد دین و هر نوع عقیده اجباری را نفی نماید چراکه یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را در پی دارد و ایمان و اعتقاد از امور قلبی است که اصرار و اجبار در آن راه ندارد که اگر ایمان با اجبار توأم شود در اعمال نیز اثر می‌گذارد و عمل اکراهی ارزشی ندارد» (همان، ۵۲۳).

انسان در اندیشیدن و اعتقاد آزاد است کسی نمی‌تواند دیگری را به انتخاب دین خاصی مجبور کند چنانکه کسی بر باقی‌ماندن بر دین منتخب خود نیز مجبور نمی‌شود ولی اگر کسی با آزادی، آیین اسلام را اختیار کرد، حق تغییر آن را ندارد.

کافرانی که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند، بر اساس ضوابطی، در ابراز عقیده خود - بدون فراخوان مسلمانان به آن - آزادند. همچنین در انجام دادن مراسم عبادی و نیز عمل بر طبق شریعت خود در ازدواج، ارث و معاملات آزادی دارند به شرط آنکه آنچه نزد مسلمانان

منکر است به طور علنی مرتکب نشوند. آنان برای حل اختلاف‌های خود می‌توانند نزد قاضی مسلمانان یا قاضی خودشان مراجعه کنند و دولت اسلامی تا جایی که به حال مسلمانان ضرر و با مصالح کشور اسلامی منافات نداشته باشد، نمی‌تواند در شئون آنان دخالت کند (عمید زنجانی، ۲۰).

ابلاغ پیام خدا، تنها وظیفه پیامبران

خداوند متعال رسولان خود را به عنوان مصلحان معرفی می‌نماید و آنان را در مقام اصلاح‌گری، از صفت جبار بودن، حفیظ بودن، وکیل بودن و امثال این‌ها برحذر داشته است. قرآن فقط ذکر است و پیامبران وظیفه‌شان ابلاغ پیام خداست آن‌ها فقط تذکر دهنده هستند و به عهده آن‌ها چیزی جز رساندن پیام نیست. پیامبر وکیل نیست، نگهبان و حفیظ نیست، مصیطر نیست.

- وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (انعام / ۱۰۷).

- وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (عنکبوت / ۱۸).

- وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران / ۲۰).

- فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نحل / ۳۵).

- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ (شوری / ۴۸).

- وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نور / ۵۴).

خداوند در این آیات به وضوح تکلیف پیامبر و به تبع ایشان تکلیف پیروان وی را مشخص می‌سازد تو سیطره نداری وظیفه تو ابلاغ است، اگر کسی نپذیرفت و روی برگرداند سر و کارش با خداست، ما تو را نگهبان قرار ندادیم، تو وکیل آن‌ها نیستی.

- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَيْهِمْ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (شوری / ۶).

- وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (زمر / ۴۱).

- وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (انعام / ۶۶).

- إِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا (اسراء / ۶۵).

با وجود این آیات که تنها به بخشی از آن‌ها اشاره شد چگونه می‌توان پذیرفت که پیامبر و پیروان ایشان در مقابل اهل کفر و شرک برای تحمیل عقیده و وادار کردن آن‌ها به پذیرش دین الهی وظیفه جنگ و جهاد دارند؟!

امکان هدایت فقط با خواست خدا.

اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه را هدایت کند، خدا می‌خواهد مردم را آزمایش کند. اگر قرار به جبر بود خود او می‌توانست کاری کند که همه ایمان بیاورند می‌توانست حقایق را در قلب همه مردم جای دهد.

- وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (شوری/۸).

- وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (نحل/ ۹).

- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (مائده/ ۴۸).

- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (يونس/ ۹۹).

- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (هود/ ۱۱۸).

- وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةً وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (انعام/ ۳۵).

ضرورت واگذاری حق گریزان به خدا

خداوند متعال در قرآن مجید به پیامبرش دستور می‌دهد که پیام خدا را به مردم برسان هر کس پذیرفت هدایت الهی شامل حالش شده است و هرکس حقیقت را نپذیرفت او را رها کرده و به خدا واگذارش کن.

نکته بسیار مهمی که می‌بایست مورد امعان نظر قرار گیرد این است که وقتی گفته می‌شود وظیفه رسول تنها ابلاغ پیام بوده و حق هیچگونه درگیری با مخالفین را ندارد بدین معنی نیست که دیگر هیچ مسئولیتی برای این مخالفین وجود نخواهد داشت بلکه در آیات متعددی از قرآن مجید به صراحت گوشزد شده است که سر و کار این افراد با خود خداوند بوده و قطعاً آنان را به سزای عملشان یعنی عدم پذیرش دعوت حق خواهد رساند.

- فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (رعد/ ۴۰).

وظیفه تو تنها بلاغ و رساندن پیام است و کار ما رسیدگی به حساب آن‌هاست.
 - وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ أَنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا (كهف/ ۲۹).
 خدا از بندگان انتظار دارد که آیات او را در جهان هستی ببینند از سمع و ابصار و افتده‌ای که به آن‌ها عنایت کرده بهره ببرند، به او ایمان بیاورند و برای آن وعده بهشت می‌دهد و در مقابل به کسانی که آیات خدا را انکار و یا توجیه می‌کنند به خدا دروغ و افترا ببندند وعده عذاب و دوزخ می‌دهد ولی این مربوط به رابطه خداوند با بندگان است اما آیا خود ما بندگان در مقابل انکارکنندگان حقایق دین وظیفه برخورد داریم؟ آنچه از آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود این است که چنین تکلیف و وظیفه‌ای نه برای انبیا و به طریق اولی نه برای پیروان آن‌ها معین نشده است بلکه تنها وظیفه‌ای که وجود دارد این است که به مردم تذکر بده آن‌هم به کسانی که آماده شنیدن هستند که «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ» (ق/ ۴۵) به کسانی که اهل ترس‌اند و گوش شنوا دارند یادآوری کن ولی اگر از شنیدن حرف حق و پذیرش آن سرباز زدند حق برخورد نداری آن‌ها را به خدا واگذار کن مگر اینکه متعرض شما شده و برای شما مزاحمت ایجاد کنند فقط و فقط در این صورت مجاز به مقابله هستی در این حالت در برابر آن‌ها به پا خیزید و از خود دفاع کنید.

فَذَكَرْ أَنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى سَيِّدُكَرٍ مَنْ يَخْشَى (اعلی/ ۹ و ۱۰).

- فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (قلم/ ۴۴).
 - وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (انعام/ ۶۸).
 - وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ أَنْ تَعْدِلَ كُلُّ أَعْدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (انعام/ ۷۰).

یادآوری این نکته نیز ضروری است که اجباری نبودن دین هرگز به معنای جواز توهین به اعتقادات دیگران نیست بلکه توهین به دین و به تمسخر گرفتن اعتقادات الهی، خود، نوعی تهاجم است و مقابله و مجاهده می‌طلبد. بنابراین به بازی گرفتن مقدسات الهی و ناسزاگویی

و تمسخر دستورات دینی نوعی تعرض به حقوق دیگران به حساب آمده و دفاع از خود و دفاع از دین را می‌طلبد.

نکته قابل تأمل دیگر این است که وقتی می‌گوییم دین اجباری نیست هرگز به این معنا نیست که هر انسانی حق دارد هر راهی را که بخواهد برود، تعلیم دین را نادیده بگیرد، پیام خدا را نشنود و در جهان آخرت نیز آسوده باشد.

بلکه سخن ما این است که پیامبران الهی و پیروان آن‌ها در برابر انکارکنندگان پیام الهی و معاندین وظیفه برخورد ندارند، بلکه وظیفه آن‌ها بیان حق است و این حقیقت را نیز خداوند در آیات متعددی گوشزد می‌فرماید، ولی این سخن هرگز به این معنا نیست که خداوند نیز این‌گونه افراد را به حال خود واگذار کرده و از آن‌ها خواهد گذشت، بلکه خداوند می‌گوید شما این افراد را رها کرده و به خود من واگذارشان نمایید.

اجبار اعتقادی شیوهی ستمگران تاریخ

با دقت در آیات قرآن به‌خوبی درمی‌یابیم که خداوند نه‌تنها از کسی نمی‌خواهد در مقابل کسانی که ایمان نیاورده و یا عقیده خاصی را انتخاب کرده‌اند، قیام کرده و با آن‌ها برخورد کند، بلکه این روش را روش ستمگران و گردنکشان و فرعونیان معرفی کرده و به مذمت این شیوه می‌پردازد. این روش، روش دشمنان پیامبران است که در برابر انبیاء الهی مثل ابراهیم، موسی و شعیب اعلام می‌کنند، که یا باید به آیین ما درآیید و یا اینکه شما را سنگسار می‌کنیم، شما را به صلیب می‌کشیم و شما را به قتل می‌رسانیم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (ابراهیم/ ۱۳).

قال أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مریم/ ۴۶ - ۴۷).

قالوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ قَالَ رَبِّ آتِنِي قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجَّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء/ ۱۱۸-۱۱۶).

قالوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ رَبِّ نَجِّنِي وَاهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (شعراء/ ۱۶۹-۱۶۷).

إِنَّهُمْ أَنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا (کهف/ ۲۰).

این دسته از آیات و آیات گوناگون دیگری که در همین رابطه وجود دارد به‌خوبی راه را به ما نشان می‌دهد که جهاد ابتدایی و ارعاب و تهدید برای وادار کردن دیگران به پذیرش اعتقادات ما به هیچ‌وجه روا و شایسته نبوده بلکه این شیوه دشمنان خداست که بارها در آیات متعدد مورد ملامت و نکوهش قرار می‌گیرد.

آری، انسان مسلمان باید با تمام توان خود تلاش کند تا ندای اسلام را به گوش همگان برساند، حال چنانچه در این مسیر کسی یا کسانی مانع ایجاد کرده و نگذارند پیام اسلام ارسال شود و مردم نیز به سبب وجود آن قدرت و مانع نتوانند به ندای اسلام گوش کنند در این صورت برای رفع این مانع و هموار کردن مسیر برای رساندن پیام الهی به گوش مردم قتل صورت می‌گیرد و این اجبار به پذیرش دین نیست که غرض‌ورزان آن را این‌گونه تعبیر کرده‌اند.

اسلام پیوسته با قدرت‌هایی که در داخل سرزمین خود اجازه شنیدن دعوت اسلامی به مردمان را نمی‌دهند و یا در صورت شنیدن و پذیرفتن آن در جهت تبعیت و پیروی مانع ایجاد می‌کنند مبارزه می‌کند.

بنابراین اسلام برای آزادی عقیده و بیان اعتقاد احترام قائل است و هرگز دیگران را به پذیرش آن اجبار نمی‌کند، اگر خواستند دعوت اسلام را پذیرفته و در این صورت تمامی حق و حقوقی که مسلمانان دارا هستند آنان نیز برخوردار خواهند بود و هرگونه وظیفه و تکلیفی که بر عهده مسلمانان گذاشته شده رعایت آن بر آنان نیز لازم و ضروری خواهد بود. و در صورتی که بخواهند بر اعتقادات خود ماندگار باشند آزادند ولی ملزم به پرداخت جزیه هستند به این دلیل که در هزینه‌های دولت اسلامی شرکت کنند تا دولت نیز آنان را از امنیت مناسب بهره‌مند ساخته و افراد ناتوان و تنگدست و بیمارشان را سرپرستی کند.

اسلام برای فراهم ساختن مسیر دعوت دستور به مبارزه می‌دهد ولی پس از رسیدن پیام الهی هر کس خواست ایمان می‌آورد و هر کس خواست بر کفر خود باقی می‌ماند، پس در پذیرش دین هیچ اجبار و اکراهی وجود ندارد. آری قبل از این آزادی و اختیار لازم است تمامی موانع و کارشکنی‌ها از مسیر ابلاغ پیام خیرخواهی اسلام برداشته شود تا مردم بتوانند با خیال راحت دعوت اسلام را بشنوند و بر آن تأمل نمایند. یکی از این موانع این است که حکومت‌هایی بخواهند جلوی مردم را برای شنیدن پیام اسلام بگیرند و نگذارند دعوت الهی به گوش مردمان برسد. اینجاست که اسلام امر به پیکار می‌کند تا راه آزادی عقیده و دعوت به‌سوی حق را هموار سازد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه آیا در طول تاریخ اسلام برهه‌ای را سراغ دارید که مسلمانان برای دعوت افراد غیرمسلمان در مناطق دور و نزدیک به‌صورت ابتدایی وارد جنگ و مبارزه شده

باشند؟! و مگر هم اکنون خود ما در کشورهای مختلف و بلکه در داخل کشور و شهرهای محل زندگی خود شاهد حضور و زندگی مسالمت آمیز افراد غیرمسلمان و اقلیت ها نیستیم؟! آیا یکبار به این فکر افتاده اید که طبق وظیفه شرعی و الهی، آن ها را دعوت به دین اسلام کرده و اگر نپذیرند به مقاتله با آن ها بپردازید؟! آیا کسانی که قائل به وجوب جهاد دعوت به معنای لزوم مقاتله با غیرمسلمانان هستند خود در طول زندگی شان با چند غیرمسلمانی که دعوت آن ها به اسلام را نپذیرفته اند وارد جنگ شده اند؟! پس بر پایه کدام مبنای شرعی و عقلی و عرفی به بیان مطلبی می پردازند که نه تنها در هیچ برهه ای از تاریخ اسلام به آن عمل نشده بلکه اساساً از نظر عادی و عرفی امکان عملی کردن آن وجود ندارد؟! اگر بنا باشد که جهاد ابتدایی به معنای مبارزه با کسانی که دعوت اسلام را نمی پذیرند واجب باشد بایستی تمامی مسلمانان در همه نقاط عالم همواره در حال جنگ و خونریزی باشند، چه اینکه تعداد افراد غیرمسلمان همیشه چندین برابر مسلمانان بوده و هست و بخش عمده ای از آن ها به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن دین مبین اسلام نیستند. پس در نتیجه می بایست در تمام این هزار و چهارصد سال که از اسلام می گذرد تک تک مسلمانان در حال کشت و کشتار با غیرمسلمانانی می بودند که حاضر به تسلیم در برابر دعوت اهل اسلام نبوده اند!

نتیجه گیری

۱- حق حیات و زندگی به عنوان یک حق مسلم انسانی توسط تمام عقلاء عالم پذیرفته شده است و در بهره مندی از این حق هیچ تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد و در هیچ یک از منابع و ادله قطعی دینی یعنی قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام دلیلی مبنی بر سلب این حق از دارندگان عقیده ای غیر از اسلام به چشم نمی خورد. بر همین اساس و بر مبنای آیاتی همچون «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام/۱۵۱) اصل بر محترم بودن جان همه انسان هاست و کسی به بهانه اینکه شخصی معتقد به دینی غیر از آنچه ما معتقدیم می باشد حق ندارد از وی سلب حیات نماید.

هر انسانی حق حیات دارد و به صرف داشتن عقیده ای مخالف، حق حیات از او سلب نمی شود، قتل نفس و کشتن بیگناهان در اسلام چنان جرم بزرگی محسوب می شود که به تعبیر قرآن مانند قتل همه مردم می باشد و تعبیر قرآنی: فَكَانَ قَتْلُ النَّاسِ جَمِيعًا، صریح ترین دلیل فقهی مسلمانان بر رعایت اصل حرمت و کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر است به ویژه اینکه واژه نفس و ناس بکار برده شده و قید مسلمان بودن، مؤمن بودن و نظایر آنها نیامده است.

۲- با تأمل در مجموع ادله و مستندات جهاد به خوبی در می یابیم که علت اصلی و اساسی برای قتال با کافران این است که آنها بر اساس کفر خود و به خاطر منافع دنیایی خود علیه مسلمانان به اقدامات عملی همچون جنگ، پیمان شکنی، تعدی و تجاوز و فتنه انگیزی دست زده و در یک کلام ایجاد مزاحمت نمایند. و الا خود کفر به تنهایی سبب جواز قتل آنان و یا سبب جواز قتال با آنان نمی باشد.

مواردی از جهاد که در مسیر آزاد سازی مؤمنانی است که در بند اهل شرک گرفتار آمده و اسیر شده بودند و در آیاتی همچون آیه ۷۵ سوره نساء نسبت به ترک آن توبیخ و ملامت صورت گرفته است و نیز امر به جهادهای بازدارنده که از برخی آیات قرآن مستفاد می گردد، همگی تحت عنوان جهاد دفاعی داخل بوده و اطلاق جهاد ابتدایی در این گونه موارد صحیح نمی باشد.

دقت در مفهوم جهاد در اسلام و همچنین مشاهده اولویت صلح بر جنگ این نتیجه را بدست می دهد که جهاد از نظر اسلام، قبل از هر چیز امری دفاعی است.

۳- آنچه از روح کلی آیات قرآن مجید در رابطه با مشرکان و کافران استشمام می شود توصیه به برّ و نیکی و استفاده از رفتارهای مسالمت آمیز و صلح جویانه است، همان گونه که در آیه

۸. سوره ممتحنه به صراحت بیان شده و طبق نظر برخی از مفسران جزء آیات محکم قرآن بوده و هم شامل اهل کتاب می شود و هم شامل غیر اهل کتاب.

۴- گروهی از آیات در حالی که پیامبر به سختی و در حد مرگ از ایمان نیاوردن مردم رنج می برد، صریحاً اراده ی تکوینی را در آزادی آدمیان برای پذیرش پیام وحی به رسول خدا (ص) خاطرنشان می سازد. با این بیان، جایی برای تحمیل و اکراه در دین به هیچ عنوان باقی نمی ماند و هر گونه اعمال فشار در دعوت دینی، بر خلاف صریح این بیان روشن الهی است. خدای متعال از پیامبر خود خواسته است که بیش از این خود را به زحمت نیفکند و بر پذیرش ایمان توسط مردم اصرار نداشته باشد.

در نهایت یادآور می شود که مسلمانان ضمن رفتار انسانی و اخلاقی خود با همگان، و معرفی تعالیم آسمانی اسلام به دیگران و دفاع عقلانی از توحید، ضروری است که آمادگی هر گونه دفاع و مقابله در برابر هجمه ها و بی حرمتی های دشمنان دین و انسانیت را داشته باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن فارس، محمد بن فارس. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۲). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالمعرفة.
۵. بلاغی، محمدجواد (بی تا). *الرحله المدرسیه*، کربلا: مؤسسه اعلمی.
۶. جاوید، محمدجواد، محمد دوست، علی. (۱۳۸۹). «*حقوق بشر معاصر و جهاد ابتدایی در اسلام معاصر*» پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال ۱۱، پاییز و زمستان، شماره ۲.
۷. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۰). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. جر، خلیل. (۱۳۸۲). *فرهنگ عربی فارسی لاروس*. ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر.
۹. جمعی از محققان. (۱۳۹۲). *دفاع مشروع، بررسی فقهی مسئله ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)*. تهران: عروج.
۱۰. حاجی ده آبادی، احمد و نکونام، وحید. (۱۳۹۴). «*واگرایی های دفاع مشروع و قاعده مقابله به مثل*» پژوهش های فقهی. دوره ۱۱، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲.

۱۱. حسینی، سیدابراهیم. (۱۳۸۲). *اصل منع توسل به زور و موارد استثنایی آن در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر*. چاپ اول، قم: نشر معارف.
۱۲. حسینی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۲). *جهاد و حقوق بین‌الملل*. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۳. خدّوری، مجید. (۱۳۳۵). *جنگ و صلح در قانون اسلام*. ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: اقبال.
۱۴. خسروی، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع*. تهران: مؤسسه فرهنگی آفرینه.
۱۵. خلیل بن احمد. (۱۴۰۵). *کتاب العین*. قم: چاپ مهدی و ابراهیم سامرائی.
۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: دفتر نشر کتاب.
۱۷. رشیدرضا، محمد. (بی‌تا). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفة.
۱۸. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۹). *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*. دمشق: دارالفکر.
۱۹. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. زیدان، جرجی. (۱۹۰۲). *تاریخ التمدن الاسلامی*. قاهره: مطبعة الهلال.
۲۱. سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله. (۱۳۴۳). *کنز‌العرفان فی فقه القرآن*. المکتبه المرتضویه.
۲۲. صالحی نجف‌آبادی. (۱۳۸۶). *نعمت‌الله*. جهاد در اسلام، تهران: نی.
۲۳. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *حقوق جنگ*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۴. طباطبائی، محمدحسین. (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۵. _____ . (بی‌تا). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. عابدینی، احمد. (۱۳۹۷). *تفسیر سوره انفال*. تهران: سرایی.
۲۷. _____ . *جهاد*. گاهنامه باز اندیشی دینی. تهران: سرایی.
۲۸. _____ . *دراسة نقدیه حول الجهاد الابتدائی*. تهران: سرایی.
۲۹. عوده، عبدالقادر. (بی‌تا). *التشريع الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*. بیروت: دارالکاتب العربی.
۳۰. فخلعی، محمدتقی. (بی‌تا). «*تأملی در باب جهاد ابتدائی دعوت*». نشریه مطالعات اسلامی، شماره ۷۷.
۳۱. مروارید، علی‌اصغر. (۱۴۱۳). *ینابیع الفقهیه*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *جهاد*. قم: صدرا.

۳۳. _____ . (بی تا). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. مفتاح، محمدهادی. (۱۳۹۳). *جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص)*. نشریه علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره ۲.
۳۵. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۴۲۷). *فقه الحدود و التعزیرات*. قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۳۶. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام). (بی تا). *تحریر الوسيله*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالقلم.
۳۷. مؤمن قمی، محمد. (۱۳۹۱). *الولاية الالهيه الاسلاميه او الحكومه الاسلاميه زمن حضور المعصوم و زمن الغیبه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۰). *جرایم علیه اشخاص*. تهران: میزان.
۳۹. نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۹۸۱). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت.

A Reconsideration of the Issue of Offensive Jihad with a Focus on the Qur'anic Verses Regarding Conduct Toward Opponents

Abstract

Confronting adversaries as a means of repelling aggression and defending life, property, and honor is a matter emphasized not only in the foundations of Sharia but also deemed necessary by sound intellect. However, confrontation aimed at forcing opponents to adopt one's own religious beliefs has always been a matter of debate. Reflecting on the recommendations of Islam's life-giving Sharia regarding how to interact with adversaries will illuminate our path. The present study aims to elucidate Islam's strategy in this matter by employing a descriptive-analytical method through library resources. The findings derived from this consideration indicate that the Law-Giver, through various expressions, has emphasized that the messengers of truth and their followers do not bear the responsibility of 'initial jihad' (offensive jihad). Instead, they are merely tasked with conveying divine messages, advising, and inviting adversaries to accept the truth. Adversaries should refuse their invitation, one should simply turn away from them, avoid any conflict, refrain from war and violence, and entrust them to God.

Keywords: Revelation Verses, Jihad, Treatment of Adversaries, Invitation, Conveyance, Coercion"